

آیین‌های کهن آب در استان مرکزی

غلامعلی ولاشجردی فراهانی^۱

چکیده

پژوهش حاضر به بررسی آیین‌های کهن آب در استان مرکزی می‌پردازد و می‌کوشد به این پرسش پاسخ دهد که آیین‌های نکوداشت آب در استان مرکزی چه تأثیری بر هویت بومی منطقه، همبستگی مردم، حفظ میراث معنوی و پیوند نسل‌ها داشته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که آیین‌های کهن آب مانند چمچه گلین، تیرگان، عروسی قنات، تعیین ماده و نر بودن آب قنات‌ها، عروس آب، بیل وارونه زیر ناودان، قرار دادن بیل در آبراه خانه‌ها و بیل‌گردانی باعث شده‌اند که آب برای مردم همواره از سرشتی جادویی برخوردار باشد. از نگاه دیگر، آب و تمنای آن خود خاستگاه آیین‌های گوناگونی است که در تمام آنها ترس از خشکسالی بیش از هر چیز به چشم می‌خورد. آب خاصیت درمانی دارد و در باور عمومی چشمه‌ها مورد احترامند و درختان کنار چشمه‌ها نماد سبزی و تقدس‌اند. ریشه‌های مشترک آیین‌های آب در سایر نقاط ایران نیز قابل مشاهده است. تعویض آب حوض‌ها و آب انبارها، حضور آب در سر سفره عقد، هفت سین و سنن مشابه همه نشانگر باور به جاندار بودن آب و نقش آن در افزونی برکت دارد.

کلید واژه:

آیین‌های آب؛ بیل‌گردانی؛ تمنای باران؛ تیرگان؛ فرهنگ مردم استان مرکزی

مقدمه

حدیث جویبار، شکوه رود، بیکران چشم‌نواز دریا و تلاطم خیزاب‌های بلند در کرانه اقیانوس، دستان نمناک باران بر لب‌های تشنه زمین، روایتی است که میان زمین و زندگی می‌ایستد تا به هستی شکوهی را ارزانی دارد که بر تارک آن، آب، بیش از هر عنصر دیگری از عناصر چهارگانه^۱، درخشش دارد.

به جنبه‌های غیر فیزیکی یک فرهنگ، میراث فرهنگی ناملموس گفته می‌شود که اغلب آداب و رسوم جامعه را در دوره‌های زمانی خاص در برمی‌گیرد. این میراث شامل بخشی از فرهنگ است که به شکل شفاهی و سینه به سینه در تاریخ زندگی یک ملت یا قوم حرکت کرده است و باورها، سنت‌ها، ارزش‌ها، آداب و رسوم و روش‌های زیبایی‌شناسانه و معنوی و بیان هنری و زبان و دیگر جنبه‌های کارکردی انسان را شامل می‌شود. می‌دانیم که میراث معنوی (ناملموس) حقیقت فرهنگی هر ملتی است و از ارکان اساسی هویت آن ملت به شمار می‌رود.

آیین‌های نیکوداشت «آب» یکی از این ارزش‌ها و نمادهای آیینی و نمایشی در میان ایرانیان است. آب به عنوان بن‌مایه آفرینش و بارورکننده و زاینده، همواره مورد ستایش و تقدیس است. آب، یکی از مقدس‌ترین عناصر طبیعی نزد ایرانیان باستان به شمار می‌رفته است و طبق باورهای این قوم، آب در گاهنبار دوم^۲، از گاهنبارهای شش‌گانه آفرینش، آفریده می‌شود. آفرینش آب، پس از آفرینش آسمان و پیش از آفرینش سایر موجودات صورت می‌پذیرد. ایرانیان باستان، آب جاری را مقدس می‌شمردند و هرگز آن را نمی‌آلودند و در پاکیزگی آن توجه خاصی داشتند و با انجام رفتارها و آیین‌های ویژه‌ای در پیشامدها و مناسبت‌های گوناگون آن را تکریم کرده و حتی برایش قربانی نثار می‌کردند.

آناهیتا، ایزد بانوی آب، باروری و پاکیزگی در فرهنگ باستان ایران است که در *اوستا*، کتاب زردشتیان در مناسبت‌های گوناگون ستایش شده است. او بانوی محبوب بسیاری از سرزمین‌ها از غرب ایران باستان تا ارمنستان و آناتولی و از بابل و دمشق تا سارد و شوش بوده و معبدهای

۱. آب، باد، آتش، خاک

۲. گاهنبار یا گاهبار در اسطوره‌های زرتشتی و آریایی آن شش روزی است که خدا دنیا را آفرید و در کتاب *زند* از زرتشت نقل می‌کنند که اهورامزدا دنیا را در شش «گاه» آفرید و اول هر گاهی نامی دارد و در اول هر گاهی جشنی سازند. همان طور که در دین‌های سامی، آفریدگار، جهان هستی را در شش روز می‌آفریند، در دین ایرانیان کهن نیز اهورامزدا آفرینش جهان مادی را در شش گاهنبار به انجام می‌رساند که گاهنبار دوم (میدوشیم) نامیده می‌شود؛ یعنی روز پانزدهم تیرماه، صدوپنجمین روز سال که در این روز «آب» آفریده شد.

بسیاری برای او در این سرزمین‌ها ساخته‌اند. در باورهای اسلامی هم، آب به حضرت زهرا (س) تعلق دارد؛ چنان که مهریه ایشان نیز آب و آینه است. شاهنامه فردوسی در بیان جنگ افراسیاب با منوچهر اهمیت این عنصر را در ادبیاتی حماسی با اسطوره «آرش» رقم می‌زند.

یکی از ویژگی‌های عمده در استقرار مناطق کهن، توجه به مسئله اقلیم و هماهنگی شهر یا روستا با آن است. بر اساس این اصل در بنای بیشتر شهرها و آبادی‌ها در مناطق خاص جغرافیایی و فرهنگی به اقلیم آن توجه جدی شده است. خصوصیات کالبدی و تیپولوژی این مناطق با عنایت به این مهم پدید آمده‌اند و حتی نوع مصالح و رنگ غالب آن‌ها نیز هماهنگ با همین الگوی اقلیمی شکل گرفته است. از طرف دیگر «آب» مایه حیات آدمیان است و همواره در افسانه‌ها، قصه‌ها و متل‌های قومی، جاری است و به هر کجا که می‌رود، می‌رویاند و نبودنش حدیث تلخ مرگ و نیستی است. آب در قصه‌ها، داستان‌ها، حوادث و نزاع‌های دینی هم جایگاهی دارد و از آن به عنوان سلاح استراتژیک بهره برده‌اند. در واقعه کربلا، آب، نقشی حیاتی و تعیین‌کننده دارد. در زندگی روستایی اما، جلوه‌ای عام‌تر می‌یابد؛ هم اساس رضایت و خرسندی است و هم اسباب نزاع و چالش‌های محله‌ای در روستاست. این مایع لطیف و روان، گاه اسباب نزاع‌های سخت هم می‌شود؛ آنگاه که آسمان سخاوتمند نیست و زمین تشنه، چشم به آسمان دارد.

آب، آفتاب زندگی است و آینه‌ای که روستایی، خویشان را در آن می‌بیند. آب در سرزمین و اقلیم استان مرکزی - جایی که کرانه‌های کویر از آنجا آغاز می‌شود - ارزشمندترین و گرامی‌ترین گوهر زندگی محسوب می‌شود. مبتنی بر این باور، وجود جشن‌ها، آیین‌ها و رسوم ویژه نیکوداشت آب در این دیار، بی‌سبب نبوده و کثرت این آیین‌ها در مناطق گوناگون آن آدمی را به شگفتی و حیرت وامی‌دارد. شرایط اجتماعی و بحران‌های عمیقی که کمبود آب، ایجاد کرده است، گواهی می‌دهد که امروز بیش از روزگاران کهن پشت سر، به تکریم و نیکوداشت «آب» نیازمندیم. «آب، گوهری است که بر باد می‌رود». می‌توان باور کرد که این رسوم، تنها اجرای یک آیین نمایشی ساده نیستند، بلکه یک ضرورت است برای بیداری که باید کوشید تا فرهنگی ظهور کند و پدید آید تا از رهگذار آن، دوباره برکه‌های خشکیده بر روی سبزه و گل، لبخند تازه‌ای آغاز کنند. برای خورکردگان به خوابگاه پر نوسان و خشک حاشیه کویر، حدیث آب، حدیثی همواره است و حدیث زندگی. حدیث آب، تعبیر تمام خواب‌های خوش مردمی بوده است که سال‌ها ستاره‌شماری آسمان کرده‌اند که از آسمان بیارد و آباد سازد و گاه نبارد و ویران کند. جشن‌های آب و دعا‌های آن مبتنی بر این مصیبت و زخمه‌های سهمگین آن در فرهنگ آیینی ما رخ نموده‌اند.

جشن تیرگان (آب پاشان)

انگیزه‌های جشن

۱. پایان جنگ منوچهر و افراسیاب که در مقدمه بدان اشاره رفت.
۲. آغاز سال: جشن آب پاشان را یادگاری از سال نو می‌دانسته‌اند و آن هنگامی بوده که ایرانیان سال نو را آغاز تابستان حساب می‌کرده‌اند.
۳. بازگشت کیخسرو از جنگ با افراسیاب: چون کیخسرو از جنگ با افراسیاب برگشت، از ساوه عبور کرد و به کوهی رسید که توجهش را جلب کرد. به تنهایی از کوه بالا رفت. به چشمه‌ای رسید که از سنگ می‌جوشید. کنار چشمه، فرشته‌ای (ایزد آب‌ها و چشمه‌ها) بر وی نمودار شد و کیخسرو بر اثر فروغش بی‌هوش شد و بیفتاد. چون همراهان شاه نگران شدند، بیژن پسر گودرز از کوه بالا رفت. شاه را مدهوش کنار چشمه یافت. وی را به سنگی تکیه داد و از آب چشمه به چهره‌اش پاشید تا به حال آمد. مردم از آن روزگار به یاد آن واقعه که در تیر روز از تیر ماه واقع شد، در کنار آن چشمه و سایر چشمه‌ها غسل کرده و به هم آب می‌پاشند.
۴. پایان قحطی در زمان فیروز بن یزدگرد بن بهرام: در روزگار این شهریار هفت سال مردم ایران باران ندیدند. پس از آن، روز دهم فروردین ماه باران آمد. مردم از این شادمانی که پس از روزگاری دراز باران بیاید به یکدیگر آب پاشیدند (علت اختلاف این روز از تیر ماه به فروردین ماه عدم اجرای کیسه است) (ولاشجر دی فراهانی، ۱۳۹۵: ۴۴۲).

جشن تیرگان در منابع تاریخی

برابر با روایت ابوریحان بیرونی، منشأ جشن مربوط است به زمان جمشید. در این زمان عدد جانوران و آدمی آنقدر زیاد شد که دیگر جایی باقی نماند. خداوند زمین را سه برابر فراختر گردانید و فرمود که مردم غسل کنند تا از گناهان پاک شوند و از آنگاه جشن آبریزگان به یادگار ماند.

«ابوریحان بیرونی در ضمن شرحی که راجع به جشن تیرگان آورده آن را نیز مربوط به عهد کیخسرو کرده است که در ساوه از کوهی بالا رفت. کنار چشمه‌ای خواست برآساید، فرشته‌ای به وی نمودار گشت. کیخسرو از هوش رفت. بیژن پسر گودرز سر رسید و از آب چشمه به چهره شاه پاشید تا به هوش آید و از آن زمان رسم اغتسال و شست‌وشو و آب پاشیدن به هم به یادگار ماند» (ابوریحان بیرونی، ۱۳۶۳: ۲۸۶).

جشن آبریزان در مآخذ دیگر چندان قدیم نیست و به عهد ساسانیان مربوط می‌شود: «در روزگار شهریاری فیروز بن یزدگرد بن بهرام، هفت سال مردم ایران

باران ندیدند. آنگاه مردی در جوانی درگذشت. فیروز کسانی برای تحقیق حال آن مرد فرستاد و گفت که سپاس خداوند را که هفت سال مملکت مرا باران نداد و با این همه یک تن از گرسنگی نمرد! پس از آن باران آمد و مردم از این شادمانی بر یکدیگر آب پاشیدند. این کار تا به امروز چون آیینی در همدان و اصفهان و دینور و آن اطراف بر جای مانده است» (رضی، ۱۳۸۴: ۳۸۲).

منابع اسلامی جشن تیرگان را به جنگ افراسیاب و منوچهر و تیراندازی آرش نسبت داده‌اند:

«چنانکه شاه و سپاهش از لحاظ معاش و خوراک در تنگنا و مضیقه قرار گرفتند. در مذاکراتی که جهت صلح میان افراسیاب و منوچهر واقع شد، شاه ایران پیشنهاد کرد که جهت تعیین مرز به اندازه مسافت پرتاب یک تیر از سوی تیراندازی از سپاهش موافقت شود. سرکرده تورانیان نیز قبول کرد. امشاسپند به شاه ایران پیام آورد که دستور دهد کمانی با ویژگی‌های لازم بسازند و پرتاب‌کننده آن را نیز نام برد. به فرمان شاه، آن مرد را که آرش نام داشت، حاضر کردند. مردی بود دیندار و نیک کردار. منوچهر جهت را به وی نشان داد و گفت: باید این چوبه و تیر را با این کمان پرتاب کنی. آرش آماده شد و پوشاک از تن به درآورد و خطاب به شاه مردمان گفت: پیکر مرا ببینید که از هر زخم و عیبی منزه است! می‌دانم که چون با همه نیرو تیری بیندازم، پاره‌پاره خواهد شد و خواهم مرد اما این کار را می‌کنم. پس برهنه شد و آن کمان بزرگ و سنگین را با نیرویی که خداوند به وی بخشیده بود، آنچنان کشید که تا نهایت زه باز شد و تیر را رها کرد؛ چنانکه بدنش پاره‌پاره شد و بمرد. به فرمان خداوند، باد آن تیر را از کوه رویان به دورترین نقطه خراسان، جایی میان فرغانه و تبرستان برد و تیر به درخت گردوی بزرگی اصابت کرد. مسافت چنان بود که گویند هزار فرسنگ می‌شد و منوچهر و افراسیاب بدین مرز باهم صلح کردند (همان، ۶۶۰).

«تیر آرش را سوارانی که میراندند بر جیحون، به نیم روزی پس از آن روز، بر تناور ساق گردویی فرو دیدند ... آری، آری، جان خود در تیر کرد آرش، کار صدها صد هزاران قبضه شمشیر کرد آرش...». (کسرائی، ۱۳۸۴: ۹۹). از آنگاه به بعد مردم به یادبود چنین ماجرای که در روز تیر از ماه تیر رخ داده بود جشن تیرگان برپا کنند.

از جمله مراسم معتبر و مشهوری که به نوروز منسوب است و اغلب مورخان و نویسندگان بدان اشاره کرده‌اند، رسم شست‌وشو، غسل کردن و آب پاشیدن به یکدیگر است. این رسم یا در آغاز تیر ماه یعنی روز اول تابستان و یا در تیرروز (سیزدهم) از ماه تیر یعنی جشن تیرگان انجام می‌شده است؛ این تفاوت زمانی به موجب عدم اجرای کیسه در نوروز بود که باعث شده بود این روز از محل

طبیعی خود یعنی اعتدال بهاری خارج شود و این تشریف پیش آید. باید که این جشن در آغاز تیرماه یعنی تابستان برگزار می‌شد؛ هنگامی که نوروز بر اثر گردش در سال با اول تابستان مقارن شده بود یا هنگامی که در زمان معتضد به موجب تعیین هنگام اخذ خراج و مالیات، آغاز سال را در تابستان قرار دادند؛ چون در هنگام طبیعی نوروز و اعتدال ربیع، موقع ریزش باران است لیکن در اواخر بهار و آغاز تابستان است که جهت سیرابی کشتزارها به باران احتیاج است و باران به ندرت می‌بارد و مراسم جادوی تقلیدی و شعائر تمثیلی جهت بارش باران انجام می‌گیرد (رضی، ۱۳۸۴: ۳۲۸).

«آب‌ریزان نام جشنی است باستانی که به سیزدهم تیر گویند. در زمان فیروز جد نوشیروان چند سال در ایران قحطی و خشک‌سالی بوده است. شاه و مردم در این روز به دعا باران خواسته‌اند و باران بیامده و مردم به شادی آب بر یکدیگر پاشیده‌اند و این رسم و آیین جشن به جای مانده است و در این روز به یکدیگر آب و گلاب می‌پاشند» (دهخدا، ۱۳۷۷: ۲/۳۰۸). «آبریزگان جشنی است که در روز سیزدهم تیر ماه در ایران باستان برپا می‌شد و آب بر یکدیگر می‌پاشند» (معین، ۱۳۶۰: ۱/۱۱۷۸).

جشن آب‌پاشان در میان ارمنه ایران

جشن همانندی که با مراسم آب‌پاشی به روی همدیگر همراه است در ایامی همانند، میان ارمنه ایران معمولاً در ماه اوت (تابستان) برگزار می‌شود. ارمنه ایرانی این جشن را «ناداسارتا» می‌نامند که به زبان پهلوی یعنی سال نو. چنان که ملاحظه می‌شود، جشن آب‌پاشان را یادگاری از سال نو دانسته‌اند و آن هنگامی بوده که ایرانیان نیز سال نو را از آغاز تابستان حساب می‌کرده‌اند. در روز جشن آب‌پاشان، ارمنه با مراسم شادی و تفریح به روی هم آب می‌پاشند و برای انجام این مراسم در اوایل ماه اوت معمولاً به کنار رودخانه‌ها می‌روند (رضی، ۱۳۸۴: ۶۶۲).

جشن تیرگان میان زرتشتیان

جشن تیرگان از جمله جشن‌هایی است که با آداب و رسوم پیوسته به آن تا همین اواخر میان زرتشتیان ایران مرسوم بود. این جشن در میان زرتشتیان دوره‌ای ده روزه داشت؛ یعنی از «تیر روز» از تیر ماه روز سیزدهم شروع و به «باد ایزد» یعنی روز بیست و دوم پایان می‌گرفت. زرتشتیان تیرگان را «تیرو جشن» می‌نامند. بامدادان شست‌وشو و غسل می‌کنند. خواندن یا تلاوت دو نیایش نامی «خورشید و نیایش» و «مهر نیایش» از اوستا بسیار نیکوست (همان).

تیرگان بزرگ و کوچک

ابوریحان و دیگران چون گردیزی از دو تیرگان یاد می‌کنند: تیرگان بزرگ و تیرگان کوچک. روز سیزدهم یا تیرروز از تیرماه که از تیررها شد، تیرگان کوچک است. تیر جهت طی مسافت یاد شده مدت یک شبانه‌روز در راه بود و روز بعد یا روز چهاردهم در زمینی میان فرغانه و تخارستان فرود آمد و صلح برقرار شد و مردم این روز را جشن ساخته و «تیرگان بزرگ» نامیدند (همان).

آب پاشان در فراهان

از دیرباز محل برگزاری جشن آب پاشان در دلف آباد (دو کیلومتری فرمپین مرکز شهرستان فراهان) برگزار شده است. جایی که اکنون امامزاده احمد بن علی قرار دارد و مظهر یک قنات در حیاط آن نمود یافته است. آب این قنات با زیبایی ویژه‌ای از میان حیات عبور کرده، به بیرون راه یافته و در دامان مزارع آرام می‌گیرد. در این مسیر، تنومندی درختان کهن، سایه‌سار زیبایی به دور از گزند گرمای خورشید اول تابستان برای میهمانان تیرگان فراهم می‌سازد. آب پاشان امروزه به دور از آداب و مراسم خاصی در حد خیس کردن افراد با آب در بسیاری از روستاهای منطقه برگزار می‌شود. تا حدودی می‌توان گفت روستاهایی که قدمت بیشتری دارند از قبیل بورقان، دولت آباد، ماستر، نجف آباد و غیره این رسم را در حد خیلی محدود و بیشتر در قالب شوخی و مزاح با یکدیگر برگزار می‌کنند.

منطقه فراهان خصوصاً اهالی فراهان علیا - که در نزدیکی مکان برگزاری مراسم زندگی می‌کنند - انگیزه برگزاری این مراسم را یک جریان تاریخی مربوط به زمان پادشاهی فتحعلی شاه قاجار می‌دانند که منجر به خراب شدن شهر چند هزار نفری دلف آباد شده است. در این یورش، شهر زیرزمینی دلف آباد ویران و یک هزار و پانصد تن از مردم شهر قتل عام شدند. فراهان، دشتی گسترده است که گندم و خوشه‌های طلایی آن در گستره‌ای بی‌مانند در ایران، به وسعت قریب به هفتاد کیلومتر می‌روید و به همین سبب به انبار غله ایران شهرت یافته است. این محصول فراوانی‌اش، قداست ویژه‌ای در میان اهالی پیدا کرده و آب و قداستش را به زراعت و برداشت گندم پیوند داده است (تیرگان در این منطقه هم‌زمان با درو و برداشت گندم برگزار می‌شود).

جشن تیرگان یا آب پاشان از عصر روز ۳۱ خرداد در محل مراسم آغاز می‌شود. فروشندگان شب را با کالاهای خود آنجا به صبح می‌رسانند. از اولین ساعت صبح روز اول تیرماه مراسم با حضور مردم آغاز می‌شود. مردم فراهان باور دارند که برای حضور در این جشن، مانند نوروز باید پاکیزه

باشند. به همین سبب، شبانگاه تن را می‌شویند و بامدادان پوشاک پاکیزه بر تن می‌کنند. امامزاده دلف‌آباد، مرکزی به جشن داده و موجبات بیشتر حضور مردم در مراسم تیرگان می‌شود. همان طور که گفته شد، از عصر ۳۱ خرداد فروشندگان میوه و لباس، فروشندگان صنایع ابتدایی کشاورزی، خرده‌فروشان، فروشندگان نوشیدنی و بستنی و غیره در سایه درختان اطراف در امتداد جوی آب قنات حضور فعال دارند. تعزیه‌خوان‌ها، پرده‌خوان‌ها، فال‌گیران و معرکه‌گیران به مراسم هیجان خاصی داده و نمایش‌های آیینی را به اجرا می‌گذارند که به دلیل نزدیکی به باورهای مردم منطقه از اقبال خوبی برخوردارند. پیرزنان و پیرمردان به بهانه اول تابستان مرقد احمد بن علی را زیارت و از مستمعین اصلی تعزیه‌خوان‌ها و پرده‌خوان‌ها می‌شوند. خانواده‌ها کم‌کم به قصد زیارت صحن امامزاده را پر می‌کنند و پس از زیارت در سایه درختان اطراف امامزاده جای می‌گیرند و مشغول پخت و پز و تهیه نهار و چای می‌شوند. جوانان و نوجوانان فارغ از درس و تحصیل، اصلی‌ترین گروه شرکت‌کنندگان هستند. مزدوجین جوان، اولین مراسم اول تابستانی را در کنار زوج خود تجربه می‌کنند. کودکان در کنار خانواده‌ها، شادی یک روز بلند تابستان را به تماشا و بازی‌های نو در محیطی نو و به یاد ماندنی به صندوقچه یادها می‌سپارند. کشاورزان منطقه خوشحال و شاد از سالی پر برکت شرکت در مراسم را به عنوان پایان کار برداشت محصول به فال نیک می‌گیرند. افراد زیادی با وسایل نقلیه شخصی خود به مراسم رسیده و برمی‌گردند تا هم حضور اجتماعی خود را ثابت کرده باشند و هم از زندگی روزانه عقب نیفتند.

پاشیدن آب به همدیگر در این روز اسباب نگرانی و ناراحتی برای کسی ایجاد نمی‌کند و از ملزومات جشن به حساب می‌آید. این تفکر، جوانان دم‌بخت را جسارت بخشیده تا چنان که دختری را شایسته شراکت در زندگی آینده خویش یافتند، مشتی آب زلال قنات را به پیامی از درون دل نثار چهره او کنند. در این رویداد اگر دختر هم آب پاشیدن را پاسخ داد، باید منتظر تصمیم بزرگان خانواده برای برگزاری مراسم خواستگاری باشیم.

از غذاهای مراسم که خانم‌های خانه‌دار در تهیه آن دقت لازم را دارند و بیشتر در منزل آماده می‌کنند، دلمه مو است. دلمه ترکیبی است از برنج، گوشت، سبزیجات معطر، لپه و کشمش که در برگ مو پیچیده می‌شود. تغییر فرهنگ غذایی کشور در مقایسه با چند سال گذشته، غذاهای مخصوص چنین مراسمی را نیز تغییر داده و بیشتر شرکت‌کنندگان غذاهای همیشگی را مصرف می‌کنند. هم‌زمان با اول تابستان از وظایف خانواده داماد هدیه دادن و پیشکش کردن کادوهایی

از قبیل طلا، لباس، فتیر^{۱۱} و کله قند است که توسط جمعی از زنان به خانهٔ عروس برده می‌شود که به «اول تابستانی» معروف است. از مهم‌ترین چیزهایی که در این جشن تدارک می‌دیدند، بندی بود از تارهای هفت‌رنگ ابریشم یا نخ که با رشته‌ای از سیم زرین و نازک می‌بافتند. این بند را «تیروباد»^{۲۲} می‌نامیدند. در این روز کلهٔ قند را در کاغذهای سبزرنگ بسته‌بندی کرده و دور آن را تیروباد می‌بستند و به خانهٔ تازه عروسان و نودامان پیشکش می‌فرستادند.

پایان مراسم

شاید بتوان گفت برای بسیاری از شرکت‌کنندگان، صرف ناهار به منزلهٔ پایان مراسم است. خانواده‌ها پس از صرف ناهار و چای، کم‌کم به بهانهٔ زیارت مجدد و خواندن نماز در صحن امامزاده مراسم را ترک می‌کنند تا سوغاتی‌ای نیز برای افراد نزدیک فراهم کنند که نتوانسته‌اند در مراسم شرکت داشته باشند. البته با توجه به اینکه اول تیرماه تعطیل رسمی نیست، بعد از ظهرها هرچه به طرف خنکای عصر می‌رود، کسانی که به جهت کار اداری نتوانسته‌اند صبح در مراسم شرکت کنند، عصر حضور خود را جبران می‌کنند. می‌توان گفت که هرچه خورشید بلندترین روز سال به افق مغرب نزدیک می‌شود، همگان را ترغیب به ترک محل مراسم می‌کند؛ به نحوی که با غروب آفتاب کلاً همه‌چیز خاتمه می‌یابد (زمانی‌نیا، ۱۳۸۲).

چمچه گلین (عروس باران)

یکی از فراگیرترین و رایج‌ترین مراسم‌های آیینی نمایش باران در نقاط مختلف کشور ایران، «چمچه گلین» است. این مراسم صرفاً طلب باران می‌کند و زمان رویداد آن هم زمان خشک‌سالی است. چمچه گلین را در گام اول، بچه‌ها آغاز می‌کنند. قاشق بزرگ چوبی (چمچه یا چمچه) را یکی از کودکان به دست گرفته و همراه با دیگر بچه‌ها در حالی که ترانهٔ عروس چمچه و تمنای باران را می‌خوانند، برای گرفتن هدیه به در خانه‌ها می‌روند. بر در هر خانه، رئیس یا بزرگ‌خانه، سطل یا ظرفی آب بر روی «عروس چمچه» می‌ریزد و مقداری حبوبات، مواد خوراکی یا پول به بچه‌ها می‌دهد. در پایان با موادی که گردآوری کرده‌اند، زنان روستا آشی پخته و آن را میان خود و نیازمندان تقسیم می‌کنند. این مراسم از جمله آیین‌هایی است که در طلب باران در اکثر

۱. ترکیبی از آرد، تخم‌مرغ، روغن، آب، مقدار کمی کنجد که به صورت نان شیرینی پخته و مصرف می‌شود.
۲. امروزه به جای تیروباد از روبان‌های رنگی استفاده می‌شود.

روستاهای ما اجرا شده و هنوز در برخی از روستاها به اجرا درمی آید. «دختران در حیاط یک خانه جمع می شوند و چمچه (ملاقه بزرگ) را می آورند. یک تکه چوب به شکل صلیب به آن می بندند و گودی کف چمچه را با پارچه پر کرده و پارچه‌ای با رنگ روشن به روی آن می بندند. چند تکه لباس به تن چمچه می کنند و صورتش را با زغال نقاشی می کنند. آن را به اهتزاز در آورده و در روستا می گردانند و به در خانه‌ها برده و این اشعار را می خوانند:

چمچه گلین نه ایستیر (عروس چمچه چه می خواهد؟)

آسمانن باغیش ایستیر (از آسمان باران می خواهد)

یردن برکت ایستیر (از زمین برکت می خواهد)

تا په لر بوغدا ایستیر (کندها گندم می خواهد)

گروه به در خانه‌ها می روند در حالی که ملاقه‌ای دیگر در دست یکی از بچه‌هاست. صاحب‌خانه از بالای بام بر سر عروس چمچه، آب می ریزد و مقداری آرد یا نخود، لوبیا یا سبزیجات خشک شده را در ملاقه آن‌ها می ریزد. بعد از گردش در تمامی روستا، مواد جمع شده را می آورند و آش رشته می پزند و آن را به در خانه‌ها می برند و بین مردم تقسیم می کنند. در پایان مراسم، مقداری از آش را از یک ناودان که به سوی قبله است به پایین می ریزند و دعا می خوانند تا باران بیارد (دهگان، ۱۳۳۰).

باران‌خواهی در روستای وفس

در سال‌های خشک و کم‌باران یا بی‌باران که بارش‌های آسمانی در زمان مفید صورت نگیرد، کشاورزان همراه با آیین‌های ویژه درخواست باران می کنند. در وفس، مراسم باران‌خواهی این‌گونه است که ابتدا چند نفر، خانه به خانه می روند و از هر خانه‌ای اندکی آرد می ستانند و همه را در ظرفی جمع کرده در آن آب می بندند. از این مرحله، مراسم شکل جامع‌تری گرفته و سرگروه چوبی بلند و بیرق‌گونه به دست گرفته و پارچه‌ای سیاه به نوک آن می آویزد و در کوچه‌های ده راه می افتند و اشعاری زمزمه می کنند: (چکلو چن چگلوانی ابسترم) و تمام محله‌های روستا را طی می کنند. میعادگاه گروه، چاه قنات است. آردهای جمع‌آوری شده را به آب قنات می ریزند و همان اشعار زمزمه زبان‌شان می شود. بعد از این کار به دهانه قنات می آیند و آب مخلوط با آرد را داخل ظرفی می کنند و می خوانند: «این کارها را کردم و نتیجه آن این‌که: ای آب بدان که من از تو آرد می خواهم تا آن را در کندو بریزم». سپس آرد-آب را گرفته و به بالای بام مسجد می برند و از

آنجا از ناودان فرو می‌ریزند و همه این حالت ریختن آب از ناودان را تماشا می‌کنند. مردم روستا را اعتقاد و باور بر این است که بعد از این کارها حتماً باران خواهد بارید (باریکلو، ۱۳۷۳: ۷۸).

بیل‌گردانی در شهر نیم‌ور

بیل‌گردانی، جشنی است مربوط به آب و آبیاری که منشأ جنگ دیرینه‌ای است که بر سر آب، بین انسان و طبیعت وجود داشته و به دلیل اهمیت آبیاری در ایران صورت می‌گرفته است. در شهر نیم‌ور (از توابع شهرستان محلات) که زراعت متکی به بهره‌برداری از آب رودخانه است، کشاورزان نیم‌ور و باقرآباد در آغاز فصل زراعت بهاره، در تشکلی از پیش سازمان یافته بر حسب میزان زمین به تأمین نیروی انسانی برای لایروبی «شاه‌جوب» اقدام می‌کنند که از محل سد انحرافی باستانی نیم‌ور از رودخانه اناربار (قمرود) جدا شده است. این شهر به درازای ۱۸ کیلومتر از محل سد تا نیم‌ور امتداد دارد و عملیات لایروبی از پانزدهم اسفندماه از محل سد به طرف آبادی آغاز می‌شود و حدود بیست و پنج روز تا یک ماه به طول می‌انجامد. هنگامی که آب به نخستین پخشگاه آب می‌رسد که محلی به آن «وارگو» می‌گویند. مردم جشنی بزرگ برپا می‌کنند که یادگار سنت پهلوانی کهن ایران است. این مراسم بیل‌گردانی نام دارد که در میدان اصلی آبادی، هر سال انجام می‌گیرد. در این روز (معمولاً بیستم فرودین ماه) تمام مردم نیم‌ور و حتی روستاهای اطراف (جدیداً از نقاط مختلف ایران) در میدان ویژه‌ای گرد می‌آیند که به همین منظور در مرکز شهر نیم‌ور ساخته‌اند.

نخست، پیشکسوت این آیین، هفت بیل کشاورزی (اسپار که با شیوه آهنگری در کوره ساخته شده‌اند و سنگینی خاصی دارند) را در دو دسته چهار و سه‌تایی با طناب ضخیم بافته شده از موی بز (سیاه‌رنگ) از بالا تا پایین به هم می‌بندند؛ به گونه‌ای که بتوان دسته یکی از بیل‌ها را به دست گرفت. تا مردان تنومند روستا که در لایروبی شرکت کرده‌اند و قصد شرکت در مراسم پایانی را نیز دارند، بتوانند به عنوان دسته برای برداشتن بیل‌ها از زمین و دور سر گرداندن آن‌ها (همانند میل‌های زورخانه) اقدام کنند. پس از برپایی آیین مقدماتی و فراخوان داوطلب به روی سکو پهلوانان، بیل چهارتایی را با دست راست و بیل سه‌تایی را به دست چپ از زمین جاکن می‌کنند و به طرز شگفت‌آوری در حال بالا آوردن، چرخاندن آن‌ها را به دور سر آغاز می‌کنند. شرکت‌کنندگان در مسابقه هر دسته از بیل‌ها را با یکدست برداشته و بعد به موازات شانه‌ها بالا آورده و با سختی خاصی آن‌ها را به حرکت انداخته و دور سر می‌چرخانند به طوری که بیل‌ها با

یکدیگر برخورد نداشته باشند. این برخورد و فروافتادن بیل‌ها به زمین نشان خروج پهلوانان از بازی است (چرخاندن بیل‌ها به دور سر به گونه‌ای است که بیل‌های دست راست را به سمت چپ می‌چرخانند) پای راست باید رو به جلو باشد و تا آخر مسابقه پهلوانی این حالت باید حفظ شود. هیچ محدودیتی برای ورود پهلوانان به عرصه بازی و زورآزمایی آنان وجود ندارد و گاه در یک مراسم سالانه تا بیش از پنجاه نفر به صحنه می‌آیند.

اجرای مراسم بیل‌گردانی همراه با نوای موسیقی «طبل و فلوت» و هم‌صدایی مردم و هیاهو و هیجان‌های آن‌ها توأم می‌شود. مردم بسیار از هر دستی گرداگرد میدان بزرگی که برای همین منظور ساخته‌اند از ساعات آغازین صبح گرد می‌آیند تا جای بهتری برای تماشا دست و پا کنند. بعضی بهترین مکان را بالای دیوارهای مشرف به مراسم یا روی سقف ماشین‌های بزرگ انتخاب می‌کنند و اگر این امکان مهیا نشد در اولین حلقه گرداگرد میدان بزرگ و برجسته محل استقرار بیل‌گردانان قرار می‌گیرند. در سال‌های اخیر گام‌های ارزنده‌ای برای شناخت این مراسم در سطح کشور برداشته شده است که با اقبال خوبی نیز همراه بوده و بیل‌گردانی در زمره ورزش‌های آیینی ایران به ثبت رسیده است^{۱۱} (ولاشجردی فراهانی، ۱۳۹۰).

تحویل سال و سفره نوروژ (خواب آب)

میان مردم ما مرسوم است که بر سر سفره هفت‌سین نوروزی حتماً یک ظرف آب می‌نهند. اگر قاب آیینی‌ای که نشان از روشنایی و زلال بودن است در کنار آن باشد و یک یا چند ماهی سرخ در سینه آب، غلیان زندگی ایجاد کنند، شکوه آن افزوده‌تر می‌شود و دانه سیبی سرخ هم در آب جلوه‌اش را بیشتر می‌کند.

«... این‌ها را قرار می‌دهند تا لحظه تحویل سال را از حرکت آنچه در آب افکنده‌اند و یا بر آیینی نهاده‌اند، دریابند. چرایی آب به باوری مبتنی بر شناختی کهن از جهان هستی می‌رسد؛ زمین بر شاخ گاوی نهاده است و گاو در لحظه تحویل سال، زمین را از این شاخ به آن شاخ می‌اندازد. زمین تکانی می‌خورد و حرکت ماهی و سیب و تخم‌مرغ در ظرف آب و بر روی آینه سفره هفت‌سین، به سبب این تکان زمین است» (میر شکرایی، ۱۳۷۷: ۱۲).

۱. بر اساس مشاهدات عینی نگارنده تنظیم شده‌اند (بیستم فروردین ۱۳۸۸ - نیم‌ور). نیز نگاه کنید به کتاب فرهنگ مردم استان مرکزی از همین نگارنده. ولاشجردی فراهانی، غلامعلی، پژوهشگاه فرهنگ هنر و ارتباطات، تهران، ۱۳۹۶.

میرشکرای در جایی نیز بر باوری ساده از مردم محلی (تفرش) پیرامون «خواب آب» می‌نویسد: «تپه کوچکی در سرزمین‌های شمالی تفرش وجود دارد که به قلعه خواب شهرت دارد و قناتی که «سر کهریز» در پایین دست آن به زمین‌ها جاری می‌شود. مردم برای این قلعه خرابه و قنات قصه‌ای دارند: صاحب قلعه، آدم ستمکاری بود، یکی از زنان خدمتکارش در شب اول زمستان (شب چله) برای شستن ظرف به سر قنات می‌رود. دستش در آب فرو نمی‌رود. او به گمان اینکه آب یخ بسته است نفرین می‌کند که خدا این قلعه را خراب کند و چنین می‌شود» (همان). این روایت بر این باور تکیه دارد که تمام آب‌های دنیا در لحظه‌ای از شب یلدا به خواب می‌روند یا بسته می‌شوند و از حرکت باز می‌ایستند در این لحظه اگر کسی دست در آب فرو کند و از خدا چیزی بخواهد، مرادش برآورده می‌شود و خدا هر چه بخواهد به او می‌دهد.

تقسیم آب - سنگ آفتاب

درباره تقسیم آب در روستاهای اراک سخن‌های بسیار رانده شده است. شیوه تقسیم آب با سنگ آفتاب یکی دیگر از شیوه‌های کمیاب در اراک است. سنگ آفتاب که تا چند سال پیش در روستای انجدان (از توابع بخش مرکزی اراک) هنوز باقی بود، سنگی مکعب شکل و بزرگ بود که در دهه‌های گذشته برای نشستن پیرمردها در کنار جوی آب استفاده می‌شد. کاربرد اصلی این سنگ، تقسیم آب چشمه انجدان بود. در پیش و پس سنگ آفتاب، دو میله روی زمین کوبیده بودند که با استفاده از آنها، خورشید و سایه‌ها، آب را تقسیم می‌کردند. تقسیم آب در روز ۴ مرحله داشت:

۱. بُن دینی: از زدن تیغ آفتاب به کوه شروع می‌شد و تا ۳ ساعت که از روز بالا می‌آمد ادامه داشت. وقتی سایه سنگ آفتاب به میله اول می‌رسید، ۳ ساعت آب نوبت اول تمام می‌شد.
۲. چاشنه گابین: حرکت سایه از میله اول تا پایه سنگ آفتاب، ۳ ساعت دوم را شامل می‌شد و نوبت نفر دوم.
۳. نصف روزی: سایه بعد از ظهر از سنگ شروع می‌شد و برعکس حرکت صبح حالا دوباره به میله دوم می‌رسید. ساعت ۳ و نوبت نفر سوم می‌شد.
۴. نمازی گرین: از نقطه میله دوم، حرکت سایه آغاز می‌شد و تا غروب آفتاب ادامه می‌یافت و نوبت نفر چهارم بود.

تقسیم آب در شب

در شب که آفتاب نبود، تقسیم آب روستا طبق همان چهار مرحله قبلی آن در ۴ وقت ۳ ساعته انجام می‌گرفت. این چهار مرحله شبانه هم همان نام‌ها را داشت اما در این مرحله از «نمازی گرین» آغاز و به «بن دینی» ختم می‌شد. چون امکان تابش خورشید و حرکت سایه و تعیین ۳ ساعت فاصله بین میله‌ها نبود، در شب آب توسط «پیاله سرجه» انجام می‌شد. هر پیاله یک ربع یا ۱۵ دقیقه و ۴ پیاله یک ساعت آب محاسبه می‌شد. نوبت آب انجدان هر ۱۲ روز یک‌بار تکرار می‌شد. روز اول آب، «آب سر» و تا ۱۲ روز باقیمانده روز ۲ و ۳ و تا ۱۲ نام داشت. این نوع تقسیم‌بندی برای ۴ شعیر آب بود که ۲۴ ساعت زمان می‌گرفت و هر آب ۴ تا ۶ ساعت می‌شد. طبیعی است که این ۶ ساعت آب، تنها سهم یک نفر نبود و در درون گروه تقسیم می‌شد؛ مثلاً بین ۲، ۳/۶/۳ تا ۴ نفر. رسم بر این بود که آن‌ها پس از تحویل ۶ ساعته آب، آن را طبق سهم هر یک از مشترکین، با پیاله سرجه بین هم تقسیم و استفاده می‌کردند.

تقسیم آب در کشاورزی و باغداری روستایی

تقسیم آب و زمان‌بندی مناسب آن در گذشته که استفاده از ساعت معمول نبود به وسیلهٔ ابزاری به نام «سرجه»^۱ انجام می‌شد. سرجه، کاسه‌ای بود که کف آن را سوراخی کوچک برای خروج آب ایجاد می‌کردند. آن را روی ظرف بزرگی پر از آب قرار می‌دادند. کاسه در مدتی معین پر می‌شد و به قعر ظرف بزرگ فرو می‌رفت. زمان مصرف شده، وابسته به بزرگی یا کوچکی کاسه بود که معمولاً بین ۷ تا ۱۲ دقیقه نوسان داشت. این زمان در روستاهای مختلف متفاوت بود؛ برای مثال روستای رباط ترک در دلیجان، یک ساعت به طول می‌انجامید. روستای خاوه ۱۰ دقیقه و روستای انجدان از توابع اراک ۱۶ دقیقه؛ سینقان نیز به همین منوال بود. تحویل‌دار سرجه، معمولاً فردی مورد اعتماد همگان بود. در روستای انجدان هر ۱۲ روز یک‌بار نوبت آب عوض می‌شد. در نراق ۱۶ روز و دلیجان هر ۱۴ روز یک‌بار عوض می‌شد. در انجدان یک شعیر آب ۲۴ سرجه بود و نیم شعیر آن ۱۲ سرجه می‌شد. آب روستای انجدان تماماً از یک چشمهٔ خودجوش بزرگ تأمین شده و در میانهٔ آبادی به دو نیمه تقسیم می‌شد^۲ (محمدی، ۱۳۹۰).

1. Serje

۲. مصاحبه با آقای حاج محمدابراهیم محمدی اهل روستای انجدان.

نماز باران

یکی از گونه‌های باران‌خواهی و تمنای باران، «نماز باران» است که به صورت گروهی بین مردم اراک و در اکثر نقاط ایران و حتی کشورهای اسلامی برپا می‌شود. نماز باران در ناحیه‌های شهرستان اراک، شکل‌های اجرایی متفاوتی به خود می‌گیرد. شکل رایج نماز باران در گذشته بیشتر به این شیوه بوده است و هدف اصلی، روی کردن به منشأ هستی یعنی خداوند و طلب رحمت از او و جلب ترحم او با انجام کارهایی است که احساس و عواطف را بیشتر برمی‌انگیزد مردم با پاهای برهنه و در حالی که لباس‌ها را پشت و رو (وارونه) به تن کرده‌اند به صحرا روی می‌آورند و تلاش می‌کنند کودکان کم‌سال را از مادران جدا کنند تا به تنهایی مسیر را تا نمازگاه (مصلی) در حالی طی کنند که شیون و نوای اندوهگین در گلو دارند. رسم بر این بوده است که غیر از جدا کردن مادران از فرزندان، بزغاله‌ها و بره‌های کوچک را نیز از بزها و گوسفندان جدا سازند تا همه چیز به هم آمیخته و غوغا و ناله‌های گوناگون به هم بیامیزد تا مگر سببی شود تا خدای رحم آورد و باران فرو ریزد. نماز باران را با آیین‌های خاص دینی معمولاً در مصلی می‌خوانند (محتاط، ۱۳۶۸).

مراسم باران‌خواهی در تفرش

شایع‌ترین مراسم در ارتباط با طلب باران، رسم آتش‌پزان است. برای انجام این رسم، مردم هر محل جهت پخت آتش از تک‌تک خانه‌ها اقامم مورد نیاز را جمع‌آوری می‌کنند و با آن آشی به نام «ترماج»^۱ می‌پزند. پس از پخت، ابتدا مقداری از آن را از ناودان خانه پایین می‌ریزند و از خدا طلب استعانت و یاری می‌کنند. سپس برای تک‌تک خانه‌های محل، کاسه آشی می‌فرستند. برگزاری مجالس ختم انعام و اقامه نماز باران از دیگر آیین‌های طلب باران در منطقه است. برای انجام این آیین در روز معینی مردم در جلوی مسجد یا زیارتگاه محل جمع می‌شوند و پس از ختم انعام به اقامه نماز باران می‌پردازند و دست‌توسل به دامن رحمانیتش دراز کرده و خواستار بارش باران می‌شوند. سپس گوسفندی قربانی کرده و با گوشت آن، ناهار آن روز را تدارک می‌بینند. در روستای «فشک» این مراسم در محل امامزاده محب‌الرضا (ع) و در تفرش در دامنه تپه مصلی انجام می‌شود. در روستای «کهلو علیا» پس از بارش به عنوان قدردانی در محل امامزاده در روستا، آتش

می‌پزند و بین اهالی محل پخش می‌کنند. مردم محل بر این باورند که اگر جمجمه الاغی را آتش زده و خاکسترش را در آب روان بریزند، باران خواهد بارید.

از دیگر باورهایی که به طلب باران مربوط می‌شود و اغلب میان کشاورزان روستایی به کار گرفته می‌شود، مراسم «عروسی آب» است که زمان اجرای آن موقع کم بارانی و کاهش آب قنات است. یک زن بیوه یا یک دوشیزه را روستاییان برمی‌گزینند و می‌کوشند رضایت او را برای این کار جلب کنند. روستاییان جمع شده، ساز و دهل برداشته و مانند یک عروسی می‌نوازند. شادمان و رقصان به سوی مظهر قنات می‌روند. سالخوردگان پیشتاز مراسم می‌شوند تا عروس را بر سفره عقد، کنار دهانه قنات ببرند. کوزه‌ای آب را هم سر این سفره می‌گذارند. بعد از مراسم اولیه، عروس باید به مظهر قنات رفته و در آب، آب‌تنی کند. در ازای این عمل، عروس هنگام خرمن از روستاییان گندم و جو می‌گیرد. اهل روستا باور دارند با این پیش‌کش به قنات، آب آن افزایش خواهد گرفت. در روستای مصلح‌آباد فراهان نیز کشاورزان اعتقاد دارند در ایام کم بارانی اگر بیل کشاورزی را به صورت وارونه در زیر ناودان خانه قرار دهند، باران خواهد بارید (نادری و موحدی، ۱۳۸۰).

نتیجه‌گیری

فولکلور یا فرهنگ توده در واقع سند اعتبار و هویت مردم است. سندی که مردم و بشریت امروز برای زندگی، نیازمند چنین حقیقتی هستند. آب، معنای حقیقی زندگی و هستی است. نخستین کلامی که در آموزش فرا می‌گیریم، آب است؛ چراکه امید به زندگی، شکوفایی اقتصادی و حتی در معنای وسیع‌تر، استقلال استراتژیک در گرو دست یافتن به این واژه است. مردم در آیین‌هایشان معنا می‌گیرند و آیین‌های آب، یکی از بارزترین معناهای مردم استان مرکزی به شمار می‌آیند و این واژه در ادبیات، اسطوره، پهلوانی و تاریخ ایران حضور دارد. برپایی آیین‌های آب، صرف‌نظر از هویت رفتاری و فرهنگی به ثبت و ضبط ارزش‌های فرهنگی برای جلوگیری از گسست فرهنگی و زوال و نابودی کمک می‌کند و می‌کوشد جامعه و نسل نو با فرهنگ گذشتگان پیوند پیدا کند و از آن کسب هویت نماید و از میراث گذشته برای حل مشکلات فرهنگی امروز بهره‌مند شود. به هر حال، امروز بیش از گذشته به نیکوداشت واژه آب نیازمندیم؛ چراکه صنعت و توسعه، موجبات افزایش مصرف آب را فراهم ساخته و موجب کمبود آن نیز شده است و البته، توسعه کشاورزی و صنعتی، بدون آب هم امکان‌پذیر نیست. این آیین‌ها

اگر چه جنبه‌های تفریحی دارد اما در ساختار کلی منتهی به ایجاد تفکر در روند زندگی و اوضاع اجتماعی و جلوه‌های مادی زندگی می‌شود؛ به طوری که از این رهگذر تغییر تفکرات مردم به سوی جنبه‌های مادی زندگی مشاهده می‌شود. تقدس آب در آیین‌های بشری تلاش در راستای بهداشت آب و به تبع، بهداشت عمومی جامعه را به دنبال دارد.

دیگر آنکه بهداشت آب به خودی خود و بدون توجه به امکانات مادی صورت نمی‌بندد بلکه نیازمند بسترهایی است که افراد بتوانند به آن شکل واقعی ببخشند. در همین راستا برای هر یک از جشن‌ها و آداب نشانه‌هایی پدیدار شده است. برای مثال در آیین بیل‌گردانی ساختار سیستم و شیوه‌های تقسیم و هدایت آب تغییر کرده است و با زه‌کشی مسیر آب، تغییر کاملاً چشمگیری است. در بعضی مناطق نیز آب انبارهای بزرگی برای ذخیره آب بنا شده است. از سوی دیگر حضور گسترده مردم در آیین بیل‌گردانی - که شرح آن به تفصیل گذشت - از دلایل اولیه بومی شدن مراسم و حرکت به سوی ملی شدن آن است.

این اقبال شدید توجیه‌کننده احداث و ساخت فضاهای جدیدی در منطقه با ویژگی‌های خاص معماری است. در فراهان هم این مسئله رخ می‌نماید. علاوه بر آنکه امامزادگان در طول سال و روزهای خاص مذهبی (عاشورا، جمعه‌ها و وفات) مرکز و محل رجوع اقشار وسیعی از مردم هستند، بیشترین ازدحام و تجمع و اسکان و اقامت مردمی را در روز خاص مراسم آب‌پاشان یعنی در آغازین روز تیرماه داشته و علاوه بر آن سبب پیدایش چند جلوه خاص در این منطقه گردیده است.

۱- تقدس قنات منطقه (مشهد ذلف‌آباد) که از وسط محل مراسم عبور کرده و آب آن در باور مردمی جنبه تبرک دارد.

۲- ایجاد بازار یک روزه مردمی اعم از ابزار و لوازم زندگی و کشاورزی و میوه و خوراکی و دیگر نیازها.

۳- زمینه‌های ایجاد یک مراسم ویژه و دائمی که به صورت مراسم فرهنگی از سوی میراث فرهنگی کشور در فضایی اختصاصی و تعبیه شده برگزار می‌شود. مراسم آب‌پاشان چند سالی است که ثبت ملی شده است.

منابع

- ابوریحان بیرونی، محمد بن احمد. (۱۳۶۳). آثار الباقیه. ترجمه اکبر داناسرشت. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- باریکلو، حسینعلی. (۱۳۷۳). «جغرافیای طبیعی، اقتصادی و انسانی و فس». پایان‌نامه کارشناسی علوم اجتماعی. دانشگاه تهران.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). لغت‌نامه دهخدا. ج ۲. مؤسسه دهخدا.
- دهگان، ابراهیم. (۱۳۳۰). تاریخ اراک. ج ۲. چاپخانه موسوی اراک.
- رضی، هاشم. (۱۳۸۴). جشن‌های آب، نوروز و سوابق تاریخی تا امروز. تهران: بهجت.
- زمانی‌نیا، مصطفی. (۱۳۸۲). کهن دیار فراهان. تهران: کتاب سیامک.
- کسرابی، سیاوش. (۱۳۸۴). مجموعه اشعار از آوا تا هوای آفتاب. تهران: مؤسسه انتشارات نگاه.
- نادری، افشار؛ موحدی، سعید. (۱۳۸۰). شوقات: مثل‌ها و قصه‌های استان مرکزی (آشتیان، تفرش، شازند، فراهان). تهران: انتشارات سازمان میراث فرهنگی.
- محتاط، محمدرضا. (۱۳۶۸). سیمای شهر اراک. ج ۱. تهران: نشر آگاه.
- محمدی، محمدابراهیم. (۱۳۹۰). اراک، روستای انجدان: مصاحبه. (۲۰ مرداد ۱۳۹۰) [نوار موجود].
- معین، محمد. (۱۳۶۰). فرهنگ فارسی معین. شش جلدی. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- میرشکرایی، محمد. (زمستان ۱۳۷۷). «خواب آب». فصلنامه راه دانش. ش ۱۵ - ۱۶. ص ۱۲.
- ولاشجردی فراهانی، غلامعلی. (۱۳۹۰). آوازهایی در مه (فرهنگ مردم اراک). اراک: پیام دیگر.
- _____ (۱۳۹۶). فرهنگ عامه استان مرکزی. تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.